

## اشکال مرحوم صدر بر مرحوم خویی:

«و هذا المطلب مضافاً إلى خطأ مبناه كما تقدم في محله يؤدي إلى نتيجة غريبة في بابها هي عدم وجود ارتباط بين مفاد الهيئة و المادة فانه على مبنى المشهور من دلالة الصيغة في تمام الموارد على النسبة الإرسالية يكون الارتباط واضحاً حيث يدل الأمر بالطيران مثلاً في موارد التعجيز أو الاستهزاء على إرساله نحو مفاد المادة و هو الطيران بقصد إظهار عجزه أو الاستهزاء به حيث انه لا يستطيع الطيران فيظهر بذلك عجزه و هو المدلول التصديقي. و اما على مسلک الأستاذ فان التعجيز و الاستهزاء الإنشائيين لا الأخباريين لا يتعلقان بمفاد المادة و هو الطيران كيف و لو كان هناك طيران لما كان عجز و لا استهزاء فلا يبقى أى ارتباط بين مفاد الهيئة الإنشائي و المادة.»<sup>۱</sup>

توضیح :

۱. اولاً مبنای مرحوم خویی، در انشاء کامل نیست.
۲. ثانياً این کلام به نتیجه غریبی منجر می شود که عبارت است از: عدم ارتباط بین مفاد هیأت و ماده.
۳. چراکه: طبق مبنای مشهور (دلالت بر نسبت تحریکیه و ارسالیه)، ارتباط چنین است که - در امر به پرواز در مقام تمسخر یا تعجیز - مخاطب به پرواز بعث می شود و چون نمی تواند، عجز و استهزاء معلوم می شود.
۴. اما بنابر مسلک مرحوم خویی: آنچه در نفس متکلم موجود است استهزاء و تعجیز انشایی است (تعجیز و استهزاء اعتباری). و همان را هم ابراز می کنیم، حال طیران در کجای کار قرار دارد. بلکه اگر واقعا طیران موجود باشد استهزاء و تعجیزی در کار نیست.

ما می گوئیم :

- ۱) ما حصل فرمایش مرحوم صدر آن است که طبق عقیده مرحوم خویی:  
در اوامر حقیقی می فرمود آنچه اعتبار نفسانی است، «اعتبار المادة على عهدة المخاطب» است و همان هم ابراز می شود. پس ماده (ضرب) با هیأت (ابراز) با هم جمع شده اند. ولی در اوامر مجازی (تعجیز مثلاً)، آنچه اعتبار نفسانی است، تعجیز اعتباری است و همان هم ابراز شده است، حال طیران یعنی ماده در این ساختار چه جایگاهی دارد. [کلام مرحوم خویی این گونه است: اخرى ما في نفسه من التهديد و ثالته ابراز ما في نفسه من السخرية او التعجيز]

- ۲) در دفاع از مرحوم خویی می گوئیم: آنچه در اوامر مجازی اعتبار شده است، «تمسخر ناشی از طیران» یا «تعجیز از طیران» است و همان هم ابراز شده است. پس ماده با هیأت مرتبط می شود.  
مبنای منتقی الاصول:

۱. بحوث فی علم الاصول، ج ۲ ص ۵۰



«فالأولى ان يقال في هذه الموارد: ان الصيغة مستعملة فيها في معناها الحقيقي و بداعي البعث و التحريك، إلا ان موضوع التكليف مقيد، فالتكليف وارد على الموضوع الخاص لا مطلق المكلف، ففي مورد التعجيز يكون التكليف الحقيقي معلقا على قدرة المكلف بناء على ادعائه، فيقال له في الحقيقة: «ان كنت قادرا على ذلك فأت به»، فحيث انه لا يستطيع ذلك و لا يقدر عليه لا يكون مكلفا، لا بلحاظ عدم كون التكليف حقيقيا، بل بلحاظ انكشاف عدم توفر شرط التكليف فيه و عدم كونه مصدقا لموضوع الحكم، فموضوع الحكم هاهنا هو القادر لا مطلق المكلف. و هكذا يقال في التهديد فان الحكم فيه مشروط بمخالفة الأمر في مكروهة و ما لا يرضى بفعله و عدم الخوف من عقابه، فيقول له: «افعل هذا إذا كنت لا تخاف من العقاب و مصرا على فعل المكروه عندي»، فالموضوع خاص في المقام، و هكذا الكلام في البواقي.»<sup>۱</sup>

توضیح :

۱. صیغه امر در همه موارد در معنای حقیقی اش و به انگیزه بعث و تحریک استعمال شده است.
  ۲. ولی مکلف، به صورت مطلق موضوع تکلیف واقع نشده است [یعنی نمی گوییم «تو مطلقا - در هر حالی که هستی - تکلیف داری که بروی» بلکه می گوییم «تو در حالیکه قدرت داری، تکلیف داری که بروی»]
  ۳. [ما می گوییم: مراد ایشان ظاهراً «مطلق مکلف» نیست بلکه «مکلف مطلق» است.]
  ۴. و چون مخاطب قدرت ندارد، مکلف نیست. ولی این عدم تکلیف به سبب آن نیست که تکلیف حقیقی نبوده است بلکه به سبب آن است که معلوم می شود که «قدرت» که شرط تکلیف است و قید موضوع تکلیف است، حاصل نیست.
  ۵. آنچه گفتیم درباره اوامر در مقام تعجیز است، اما در مقام تهدید:
  ۶. حکم مقید است به عدم خوف یعنی می گوید: «این کار را بکن اگر از عقاب من نمی ترسی» [یا بگوییم: تو در حالی که نمی ترسی، این کار را بکن]
- ما می گوییم :

- (۱) در کلام ایشان نوعی به هم ریختگی موجود است. چراکه معلوم نیست که آیا «قید» را ایشان قید مکلف می دانند و یا «قید حکم». در مثال تهدید به صراحت حکم را مشروط می دانند و در تعجیز، مکلف را.
- (۲) در استهزاء این کلام قابل جریان نیست. چراکه استهزاء دو قسم است گاه استهزاء ناشی از فعل مکلف است (یعنی باید طرف این کار انجام دهد تا ما بخوایم) و گاه استهزاء از نفس امر است (مثلا به کسی می گویی «پاشو برقص» نفس این کلام استهزاء است و اصلا قصد تحریک طرف مقابل نحو العمل موجود نیست) در قسم

۱. منتقى الاصول، ج ۱ ص ۳۹۸



اول بعث و تحریک هست ولی در دومی اصل بعث نیست. حال در دومی مکلف به چه چیزی مقید شده است؟ (۳) در همان تعجیز و تهدید، واقعاً اگر داعی گوینده تعجیز و تهدید نباشد، ممکن است نتیجه «عدم الاتیان»، اثبات عجز باشد ولی این امر تعجیز نیست چراکه در این صورت، امر داعی اثبات العجز نداشته است. و هم چنین است در تهدید. چراکه تهدید یعنی آنکه امر، مکلف را بترساند نه آنکه صرفاً امری داشته باشد که نتیجه اش «انجام ندادن» باشد.

